

در رد اتهامات و گزافه گوییهای دکتر علی رضا نوری زاده

در باره زنده یاد دکتر کریم سنجابی

رهبر فقید جبهه ملی ایران در دوران انقلاب بهمن ۱۳۵۷

ما امروز در برخی از سایت های اینترنتی و برنامه های رادیویی و تلویزیونی شاهد انتشار نوشته ها و گفتاری هستیم که متأسفانه بیانگر دو دستگی و اختلاف بین نیروهای منتسب به «سازمانهای جبهه ملی ایران» در خارج از کشور هستند. محتوی برخی از آن نوشته ها و گفتار چنین جلوه می دهند که اختلاف بین نیروهای منتسب به تشکیلات جبهه ملی - که آن اختلاف باعث وجود دو تشکیلات سیاسی جدا از هم شده است - ، کمتر در باره مسائل نظری و چگونگی سمت و سوی برنامه و خط و مشی سیاسی مبارزاتی آن افراد و نیروهای سیاسی می باشد، بلکه بیشتر بر پایه اختلافات شخصی است که بعضی از فعالین و صاحب نظران آن سازمانها با یکدیگر دارند! من اگرچه در باره بعضی از مسائل و ارزش های مربوط به «راه مصدق» و چگونگی شکل تشکیلاتی «جبهه» با برخی از مواضع و نظرات آن نیروها اختلاف نظر دارم، (۱) ولی در این نوشته بهیچوجه قصد موضعگیری و اظهار نظر در باره آن مسائل را ندارم.

باین امید که اعضاء و فعالین سازمانهای جبهه ملی با ترتیب جلسات مشترک و بحث و گفتگو در باره مسائل مورد اختلاف خود، مشترکاً در جهت حل اختلافات فیما بین قدم بردارند!

اما در این میان برخی از ایرانیان مقیم خارج از کشور که هیچگونه رابطه ی تشکیلاتی با تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور نداشته اند و در فعالیت های خود کمتر همسوئی با خط و مشی «جبهه ملی ایران» ، که بنا بر اظهارات فعالین آن سازمانها، آن خط و مشی ، چیزی جز «ادامه راه مصدق» نیست و حتی در بسیاری از امور، این افراد منتقد خط و مشی و اهدافی متفاوت و متضاد از خط و مشی نیروهای ملیگرا و مصدقی را دنبال کرده اند، اخیراً در نوشته های اینترنتی و گفتار رادیویی و تلویزیونی خود وارد بحث و اظهار نظر در باره اختلافات بین تشکیلات جبهه ملی شده و به آن اختلافات دامن می زنند، آنهم نه بخاطر روشن کردن جوانب سیاسی این اختلافات - امری که اگر چنین باشد می تواند در نهایت مثبت و حتی آموزنده هم باشد - ، بلکه بخاطر ایجاد فاصله بیشتر بین آن نیروها از یکدیگر و ضربه زدن به نیروهای ملیگرا و مصدقی.

برخی از این حضرات ، از طریق نوشته ها و گفتار خود که در ظاهر به حمایت از تشکیلات سیاسی بنام «جبهه ملی ایران - اروپا» ، آنهم در مقابله با تشکیلات دیگری بنام «جبهه ملی ایران در خارج از کشور» مطرح شده اند ، کارزار سیاسی بپا کرده اند، که با قدری توجه به محتوی و گفتار این مدافعین چند چهره ، دقیقاً روشن می گردد که هدف این جماعت از بپا کردن این همه سروصدا و قیل و قال ، مغشوش جلوه دادن «راه مصدق» و بی آبرو کردن فعالین «مصدقی» می باشد. در واقع کوشش چنین افراد چند چهره، بوجود آوردن فضای سیاسی است تا شاید از آن طریق بتوانند عناصر وابسته به نیروهای سلطنت طلب و وابسته به بیگانگان را در یکی از این تجمعات «مصدقی» ، وارد کنند و با بیان اینکه این دوران ، دوران گلوبالیزاسیون (جهانی شدن) است، و «استقلال» و حاکمیت ملی (سوورنیتت) دیگر ارزشی همچون دوران مصدق ندارد ، یکی از ارزش های محوری «راه مصدق» را از محتوی خالی کنند. در واقع وابستگی به بیگانگان را آنهم بنام «راه مصدق» به طرفداران آن «راه» حقه نمایند!!

یکی از این مبلغین چند چهره چنین تبلیغاتی، فردی بنام آقای دکتر علی رضا نوری زاده می باشد. چون من (منصور بیات زاده) و دوستان سازمانیم آقایان مهندس اسماعیل شبان و مهندس رضا رحیم پور

در افشای ماهیت افرادی همچون آقای دکتر علی رضا نوری زاده و امثال او قبلاً مطالبی را به نگارش در آورده ایم و در آن رابطه دست به روشنگری زده ایم، ضروری نمی بینم تا مجدداً در این رابطه مشخص مطالبی را در باره ماهیت سیاسی و اهداف این چنین افراد چند چهره ای بنویسم. من در بخش «پانویس» این نوشته به لینک برخی از آن نوشته ها ئی که ما سوسیالیست های مصدقی در باره هویت و اهداف سیاسی افرادی همچون آقای دکتر علی رضا نوری زاده به نگارش در آورده ایم ، که کپی آن نوشته ها در آرشیو سایت اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران (سوسیالیست های مصدقی) موجود هستند ، اشاره میکنم (۲).

من در این نوشته فقط به رئوس برخی از مطالب مطرح شده از سوی آقای دکتر علی رضا نوری زاده که در برنامه «**پنجره ای رو به خانه پدری**»، در روز ۲ نوامبر ۲۰۰۷ اجرا شده است ، که نه تنها در آن گفتار خط بطلان بر انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ مردم ایران کشیده است، آنهم بدون کوچکترین توجهی به مبارزاتی که از فردای کودتای سازمانهای جاسوسی «سیا» و «اینتلجنس سرویس» در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در داخل و خارج از کشور از سوی جناحهای مختلف اپوزیسیون ، از جمله «**جبهه ملی ایران**» ، علیه رژیم وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه پهلوی انجام گرفته بود اشاره ای گردد ، با پروئی و وقاحت خاص خود، از آن دورانی که زنده یاد دکتر کریم سنجابی رهبری جبهه ملی ایران را بعهده داشته ، بعنوان «**دوران سیاه رهبری آقای سنجابی**» در **تشکیلات جبهه ملی ایران یاد نموده است** و بچگونگی ماجرای ملاقاتش با دکتر سنجابی در روی پله های کاخ نخست وزیری و سئوالی که در اعتراض به قبول پست وزارت امور خارجه از آن مرحوم در دولت مرحوم مهندس مهدی بازرگان داشت ، اشاره نموده است. و در آن گفتار همچنین از دوران احتمالی پادشاهی پسر محمد رضا شاه پهلوی صحبت نموده و مدعی شده است که اگر رژیم محمد رضا شاه سرنگون نمی شد ، حتماً در دوران پادشاهی پسرش - آقای رضا پهلوی - آزادی بر ایران حاکم می گردید و همچنین به دفاع از سیاست پرزیدنت بوش و حزب جمهوریخواه در رابطه پرزیدنت مشرف و وضع حاکم بر پاکستان پرداخته و حملاتی را نثار حزب دمکرات و افرادی همچون پرزیدنت کارتر نموده است. مطالب و مسائلی که همچنین موضوع بحث من در این نوشته نیستند (۳) .

در رابطه با زمانیکه مرحوم دکتر کریم سنجابی رهبری جبهه ملی ایران را بعهده داشته و همچنین پس از پیروزی انقلاب، بمدت ۲۷ روز وزیر امور خارجه در کابینه مرحوم مهندس بازرگان بوده، آقای دکتر نوری زاده از آن دوران بعنوان دوران «**سیاه جبهه ملی ایران**» صحبت نموده است و در واقع مواضع سیاسی اتخاذ شده از سوی دکتر سنجابی ، شدیداً مورد اعتراض آقای دکتر علی رضا نوری زاده که خود را «**تحلیلگر**» امور سیاسی فرض می کند می باشد. برای من (منصور بیات زاده) در رابطه با آن حکم صادر شده از سوی آقای دکتر نوری زاده علیه دکتر سنجابی رهبر فقید جبهه ملی ایران ، این سئوال مطرح است که چرا و بچه دلیلی این جناب «**تحلیلگر**»، خود دو ماه پس از استعفای دکتر سنجابی از پست وزارت امور خارجه و اصولاً کناره گیری او از هیئت حاکمه و فاصله گرفتن از سیاست مورد نظر آیت الله خمینی ، نوشته ای بعنوان «**امام، نسل ما در شکست سلطنت ظلم، گوش به فرمان تو بود**» به نگارش در آورده و در آن نوشته از آیت الله خمینی بعنوان «**رهبر بزرگوار من**» صحبت نموده است؟ (۴)

حال ببینیم که این «**تحلیلگر**» پرمدعا، فردی که بجای تحلیل و ذکر واقعیات حاکم بر وطنمان ایران در مقطع تاریخی که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بوقوع پیوست، خود در آن مقطه تاریخی در رابطه با چه مسائلی قلم می زده است و مسایل سیاسی آن زمان را بچه نحوی «**تحلیل**» می کرده است که حال بخود اجازه می دهد از دوران «**سیاه جبهه ملی ایران**» در دوران رهبری زنده یاد دکتر کریم سنجابی سخن گوید و بطور ناجوانمردانه به دکتر سنجابی پرخاش کند!

برای اینکه ببینیم آقای دکتر علی رضا نوری زاده اصولا در باره « انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و رهبر انقلاب ، آیت الله خمینی » ، چگونه موضعی در اوائل انقلاب داشته است؟ در زیر به نقل یکی از نوشته های آن باصطلاح تحلیلگر امور سیاسی، آنهم نوشته ای که دو ماه بعد از استعفای دکتر کریم سنجابی از وزارت و اصولا کناره گیری از هیئت حاکمه، به نگارش درآورده است می پردازم. آقای دکتر نوری زاده در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در مجله امید ایران نوشته اند:

امام ، نسل ما در شکست سلطنت ظلم ، گوش به فرمان تو بود

آنچه این روزها در سرزمین مان رخ می دهد ، و صدهائی که طنین خورش
آواز انقلاب را در لفظانی ، غیر قابل شنیدن می کند ، چیزی نیست که
بتوان به سادگی از آن گذشت . چشمت می بیند و گوشت می شنود ، بی
آنکه توان و قدرت باور کردنش را داشته باشی . اگر یک سال پیش بود ،
هزاران بارید تراز این را باورداشتی ، ولی امروز در بطن انقلابی که چنان
شونین و شکفته متولد شده ، باورش سخت است . هیچ پناه و پادری نمی
بینم که با او سخن بگویم بجز امام ... بجز رهبری که با او آغاز کردیم و
اینکه برابمان سخت است که در حضور او نباشیم .

رهبر بزرگوار من !

روزهای سرد و تلخی بود که از سرما و وحشت در پشت تاریکی ها
پنهان می شدیم . روزهایی بود که رژیم طاغوتی نفعمان را بریده بود
و هیچگونه نمی توانستیم فریادهایمان را به گوش فریاد رسی برسانیم .
روزهای سیاهی بود که دل هامان از رسیدن فروشی هر چند کم نور ،
مایوس شده بود و دیگر امید نداشتیم که صبح صادقی را بتکریم و با
پر طلوعی دوباره چشم بیاندازیم .

رهبر بزرگوار من ،

روزی که شما را از شهر ما حرکت دادند ، پدر ها و مادر ها می
گریستند و نسل تلخکام ما ، باگریه پدر و مادر همراه می شد که گفته
بودند سپیده از ملک ما رخت بر بست و نور و نوازش از دیارمان پر
کشید . روزی که شما را از شهر سوخته و نم گرفته ما بردند ، آسمان
تیره شد و از پشت نیل آن اتومبیل سیاه رنگ ، همراه با بارش
آسمان ، دردهای ملت رنج دیده و محرومان از جثمان مهربان شما
فرو می ریخت .

آلا! ما آن روز زادریاد داریم، چرا که نقطه تولد ما آن روز بود. از فردا، ما می دانستیم اگر آقا باز گردد، نور و سپیده و سبزی به سرزمین مان باز خواهد گشت. ما نسل تلخکام درد کشیده ای بودیم و پدرانمان در گیر و دار مبارزه با طاغوت یکبار طعم تلخ شکست را چشیده بودند و با سردی اختناق و سکوت آشنا و هم سفر شده بودند. نسل ما پس از شما رشد کرد و به جوانی رسید. زمزمه ای که با رفتن شما خاموش شده بود، بار دیگر روی بستر جوانی ما متولد شد و ملین خوش یافت.

یک روز فریادی در شهر خواب رفته ما پیچید و فرعون را وحشت زده کرد. گفتند جوانی در سپیده دم وقتی در برابر جوخه اعدام ایستاد، فریاد زد که درود بر خمینی، تا آن روزها، مادردهایمان را شبها که تنها می شدیم، در خلوتی که می نشستیم، در پیاده رویهای پر وحشت شهر، به آرامی زیر لب می گفتیم، اما از آن روز به بعد زنان کودکانمان را با نام شما، آلا، هر صبح از خواب بیدار می کردند و خاطره شما را در گوشان می خواندند...

یک روز دیگر گفتند نامه ای و خبری از شما رسیده است. یک روز نواری از صدای شما آمد. یک روزی زیر نگاه مأموران امنیت خانه شاه، وقتی به زیارت مرقد مولا علی آمده بودیم خدمت شما رسیدیم و شما به ما مزده پیروزی فتح قریب را دادید...

در سرزمین مان با فریادهایمان، نام شما رشد می کرد و سبز تر می شد تا آنجا که در هر خانه و در هر دست شاخه سبزی بود، از نام شما، از فریاد بی زوال شما ما وقتی قلم بر کاغذ می گذاشتیم، آفتاب با کلمات بازی می کردیم تا شاید بتوانیم مفهومی از شهامت و سیاست شما را ارائه کنیم. روزی که حرکت با شکوه ملت ما اوج گرفت، روزی که طاغوت زوالش را پیش چشم دید، روزی که شما به پاریس رفتید،

شناسنامه و هویت ما دگرگون می شد. تمام روزهایی که شما در پاریس بودید، هر روز صبح ساعت ۹ نه به وقت تهران به منزل شما زنگ می زدیم... همه از من خبر می خواستند. خبر آلا را!... یادم هست آقای هادوی تلفن را بر می داشت. او هم عادت کرده بود با صدای زنگ تلفن من بیدار شود. ما نفس کشیدن، حرف زدن، راه رفتن، خوردن و خوابیدن و... شما را با اشتیاق نگاه می کردیم...

رهبر من! وقتی به تهران آمدید نسلی که شاهد گریه پدران به روز رحیل شما بود، خونین و مشتاق به دیدارتان آمد. با شما جنگید، و با شما پیروز شد. با شما در شادی شکست سلطنت ظلم سپیم شد و...

گمان دارم، مطالب مطرح شده از سوی آقای دکتر علی رضا نوری زاده در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در باره انقلاب ۱۳۵۷ و رهبر انقلاب، آیت الله خمینی، آنقدر گویا و رسا می باشد که با توجه به محتوی آن نوشته («امام، نسل ما در شکست سلطنت ظلم، گوش به فرمان تو بود») بطور قاطع می توان بیان داشت که این جناب باصطلاح تحلیلگرا امور سیاسی، اصولاً این صلاحیت را ندارد که در باره دکتر سنجابی رهبر فقید جبهه ملی ایران به قضاوت بپردازد و یا به آن زنده یاد پرخاش نماید!!

این سؤال در مقابل نیروهائی که خود را «ادامه دهنده راه مصدق» می دانند، قرار دارد که آیا باید برای اظهارات و ادعا های پوچ آقای دکتر علی رضا نوری زاده و امثال او پیشیزی ارزش قائل شد و پیام همبستگی چنین افرادی را پذیرفت؟!

دکتر منصور بیات زاده

دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۶ - ۱۹ نوامبر ۲۰۰۷

dr.bayatzadeh@ois-iran.com

www.ois-iran.com

پانویس:

۱ - در باره جبهه جمهوریخواهان - به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/pdf131.pdf

۲- پوزش روشنفکران از محمد رضاشاه پهلوی؟

بقلم دکتر منصور بیات زاده - به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران

www.ois-iran.com/pdf120.pdf

— رویای سلطنت و غوغای سلطنت طلبان،

یادداشت هائی پیرامون «میثاق» آقای رضا پهلوی و نوشته های آقایان باقر پرهام، محسن کردی، محمد رضا امین و دکتر علی رضا نوری زاده - بقلم مهندس اسماعیل شبان - در سه بخش -

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران.

بخش اول

www.ois-iran.com/pdf122.pdf

بخش دوم

www.ois-iran.com/pdf123.pdf

بخش سوم

www.ois-iran.com/pdf124.pdf

— ما از تهدید و توطئه هراسی نداریم و با صدای بلند می گوئیم

ما "مصدقی هستیم" ، زنده باد "راه مصدق"

و با افراد و نیروهای کاذب مصدقی هیچگونه همسوئی و همگرادی نداریم!!

به نقل از سایت سازمان سوسیالیست های ایران. بقلم مهندس رضا رحیم پور -

www.ois-iran.com/198.pdf

۳ - پنجره ای رو به خانه پدری - دکتر علی رضا نوری زاده - به نقل از سایت نوری زاده

<http://www.nourizadeh.com/archives/003312.php>

۴ - علیرضا نوری زاده ، مجله امید ایران شماره ۱۲ دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸ .

— و

<http://1400years.org/Nourizadeh1.asp>